

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه ای از آیات که بحث اولش دستور به انفاق بود. بعد به مناسبت پشتوانه‌های اعتقادی دستور به انفاق، بحث آیه الکرسی و احیای بعد از مرگ را داشتیم. دومرتبه از آیه ۲۶۱ امر به انفاق ادامه پیدا کرد. یعنی آنچه که ما با آن روبرو هستیم این است که یک «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا» داریم و بعد «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» بین این دو آیه، چند آیه فاصله شده است که پشتوانه‌های اعتقادی انفاق را برای ما تعریف می‌کند. تا آیه ۲۶۳ را خواندیم؛ اگر قرار است انفاقی از ظرفیت شما فراتر باشد و به دنبالش منت و اذیت بیاورد، همان بهتر که آن انفاق، به جایش قول معروف داشته باشید؛ یعنی قول معروف و مغفرت، بهتر است از صدقه‌ای که دنبالش اذیت بیاید، دنبالش منت بیاید. اما آیه ۲۶۴.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» صدقات‌تان را با منت و اذیت باطل نکنید، «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» که اگر کسی انفاقی بکند، صدقه ای بدهد به دنبالش منت و اذیت باشد، شبیه انفاق کسی است که برای ریا انفاق کرده است و هیچ ایمانی به خدا و قیامت نداشته است. این هیچ ارزشی در نظام ارزش یابی دینی ندارد، چون بر خلاف تصور خیلی‌ها که فکر می‌کنند مهم این است که یک پولی ما داده باشیم، یا یک مالی را از خودمان کنده باشیم و به دیگران رسانده باشیم، و نیتش مهم نیست و هدفش مهم نیست، نخیر! در فرهنگ متعالی اسلام هدف اول از انفاق، تربیت و تعالی خود انفاق کننده است. هدف اول از انفاق، قطع تعلقات این انفاق کننده به مادیات است، قطع تعلق او به دنیاست، کسی که بخواهد انفاق را پلی قرار بدهد، باز برای نوع دیگری از دنیا طلبی خودش، پول بدهد که شهرت کسب بکند، پول بدهد که قدرت کسب بکند، خب اینکه بازی با دنیاست، اینکه برای او رشد و تعالی در پی ندارد، لذا خدا در سوره مبارکه لیل، خیلی روشن فرمود: آن انفاقی قبول است که «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»، «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»، «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup> کسی که مال خود را می‌دهد تا پاکیزه بشود، مال خود را می‌دهد تا از این تعلقات مادی رهایی پیدا کند، تا به نور برسد، مال خود را نمی‌دهد که تشکر کاسبی کند، مال خود را نمی‌دهد که توجه دیگران را کاسبی کند، مال خود را نمی‌دهد که شهرت کاسبی کند، که قدرت و نفوذ اجتماعی کاسبی کند، برای اینها مال نمی‌دهد، فقط به دنبال کسب توجه پروردگار بلند مرتبه خودش است، «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» این انفاق در سبب دینی ما ارزش وجودی دارد. وقتی مثل می‌زند، هر دو را می‌گیرد، هم انفاق با منت و اذیت را می‌گیرد، هم انفاق ریایی را می‌گیرد، می‌فرماید: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» کسی را فرض بکنید، روی تخته سنگی، یک مقدار کمی خاک جمع شده است، با یک عمق کم، روی این خاک با عمق کم بخواهد کشت و کار بکند، این کشت و کاری که او انجام می‌دهد، آن دانه‌ها شاید برویند، اما ریشه در دل خاک نمی‌توانند بدوانند، تخته سنگ زیرشان است، سنگلاخ است، نمی‌تواند ریشه را داخل خاک وارد بکند، لذا ریشه‌اش سطحی است، عمق ندارد، «فَأَصَابَهُ وَابِلٌ» به

<sup>۱</sup>سوره لیل، آیات ۸-۱۲

محض اینکه یک بارانی بیاید، اتفاقاً باران پر برکتی هم بیاید، باران خوبی هم بیاید «فَتَرَكَهٗ صُلْدًا» از این کشتزار هیچی باقی نمی‌ماند، جز یک تخته سنگ لخت خالی، «لَا يَفْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» هیچ چیز از آنچه که کسب کرده بودند را، این افرادی که این‌گونه انفاق می‌کنند، به آن دسترسی ندارند، پس خود انفاق شبیه کشت و کار است، اما انفاق ریایی یا انفاق با منت و اذیت، مانند کشت و کار در زمینی است که خاکش کم است، تخته سنگ زیرش است، شسته می‌شود می‌رود، چیزی از آن باقی نمی‌ماند، ظاهراً به نظر می‌رسد یک کشت و کاری انجام شد، ولی عمق ندارد، سطحی است. مثل هم خیلی مثل دقیقی است، یعنی خدا منکر اصل کشت و کار نمی‌شود، یک چیزی کاشت، ولی ماندگار نیست، ولی ریشه نمی‌دواند، عمق نمی‌دهد، چرا؟ چون اثری را که باید می‌داشت، نداشت.

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» اما آنهایی که برای رضای خدا انفاق می‌کنند، در نتیجه نه منت و اذیتی در پی دارد انفاقشان، انفاقی که برای رضای خداست، پس دنبال چی هستند؟ «وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» اینها می‌خواهند آن ملکات نفسانی فاضله در وجودشان تثبیت بشود، اینها دنبال استقرار شخصیت الهی خودشان هستند، دنبال این نیستند که بقیه به آنها توجه کنند، یا یک پولی جلوی آنها بیندازند، یک رایبی به آنها بدهند، دنبال اینها نیستند. می‌فرماید چنین انفاق: «كَمْثَلِ جَنَّةٍ بَرْبُوعٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» مثل یک باغی است که در یک زمین حاصلخیز قرار داشته باشد، یک باران پری هم که بیاید، باران پر برکتی هم که بیاید، «فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» دو برابر میوه بدهد، چون زمین حاصلخیز است، این جای خوبی کشت و کار کرده است، تازه «فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ» اصلاً گیریم بارانی هم، باران پر و پیمانی به این زمین نرسد، «فَطَلَّ» بالاخره یک باران، نم نم بارانی هم کفایت می‌کند، که در این زمین به اندازه کافی رویش اتفاق بیفتد، «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و خدا به آنچه عمل می‌کنید بصیر است. این تکه «لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ» می‌خواهد اشاره کند به مراتب خود انفاق، انفاق وقتی درست باشد، وقتی مثال انفاق کشت و کار در یک زمین حاصلخیز باشد، حالا چه یک انفاق ایثارگرانه ای که شما را به «أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ» برساند، چه در آن حد ایثارگری فوق العاده هم در آن نباشد، بالاخره در حد خودش یک انفاق درستی باشد، رتبه پایین تری داشته باشد، باز هم برکت خودش را دارد، باز هم ثمره خودش را دارد. زیر ساخت وقتی درست است، انفاق به نتیجه می‌رسد، حالا در مراتب مختلف، بعد خدا سوال می‌کند:

«أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ» دوست داشتی یک باغی داشته باشی، پر از خرما و پر از انگورها، انواع خرما، انواع انگور، نهرها کف این باغ روان باشد، هر جور میوه ای که دلت بخواهد، در این باغ داشته باشی، علاوه بر خرما و انگور، بعد پیر هم باشی، بچه‌های ضعیفی هم که دارند به دست تو نگاه می‌کنند داشته باشی، در یک همچنین موقعیتی یک دفعه این باغ خرما و انگور و پر از میوه‌ات، یک دفعه یک طوفان سوزنده‌ای بیاید و این را بسوزاند و از بین ببرد، آتش بزند، این باغ آتش بگیرد و برود؟ معلوم است که هیچ کس خوشش نمی‌آید و بعد می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» ما آیات را این جور برای شما تبیین می‌کنیم، باشد که تفکر کنید. این تفکرش ما را به چه چیزی می‌خواهد برساند؟ اگر بنا باشد شما انفاق کنید و آن تربیت حاصل نشود، این انفاق در جای خودش قرار نگرفته است، ثمره خودش را نخواهد داشت، بدانید دستتان به ثمرات این انفاق در روز احتیاج و نیاز که همان قیامت خواهد بود نخواهد رسید. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اول اصل انفاق را فرمود. این «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مشخص کرد که نباید انفاق را با منت و اذیت باطل کرد و انفاقی که با منت و اذیت باطل بشود، این هم رتبه انفاق ریایی است، انفاق به دنبال رضای خدا بودن نیست، انفاق «إِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» نیست و انفاق ریایی هم ارزش ذاتی ندارد و برای صاحب انفاق دستاوردی در پیشگاه خدا ندارد، لازم نیست برای تک آن ما در ممثل‌مان برای خود «وَأَبِلُّ» اش یک چیزی پیدا کنیم، کلیت مثل را با کلیت ممثل مقایسه می‌کنیم، کلیت ممثل انفاق است، کلیت مثل کشت و کار است. حالا این در ممثل ما انفاق ذو المراتب است، در کشت و کار هم به نتیجه رسیدن ذو المراتب است، حالا شما یک کشت و کاری انجام می‌دهی، ذوالمراتب است دیگر، یک وقتی «وَأَبِلُّ» می‌آید یک وقت «فَطَلُّ»، «وَأَبِلُّ» بیاید، «أَكْلَهَا ضِعْفَيْنِ»، «طَلُّ» ببارد، لااقل بالاخره اکل طبیعی خود را، ثمره طبیعی خود را دارد، پس در کشت و کار چطور ذو المراتب می‌شود، به نتیجه رسید، اما اگر زمین حاصلخیز باشد، اصل به نتیجه رسیدن قطعی است، حالا ممکن است، محصول خیلی زیاد باشد یا ممکن است محصول معمولی باشد، بالاخره به محصول می‌رسی، وقتی در زمین حاصلخیز کشت و کار کرده باشی، با یک باران معمولی هم به محصول می‌رسی. همین نگاه ذو المراتب را بیاور در انفاق، حالا شما وقتی داری انفاق فی سبیل‌الله انجام می‌دهی، یک بار این به شکل مضاعف به نتیجه می‌رسد، حالا به خاطر نیت خیلی بهتر تو است، مثلاً بگوییم حالا بخواهیم تطبیق هم بدهیم مثلاً «وَأَبِلُّ» با نیت، به خاطر نیت تو بهتر است، به خاطر اینکه مثلاً فرض کنید، زمان شناسی بهتر تو است، یا به خاطر انفاق بیشتر و ایثار گرایانه تو است، یعنی مثلاً یک جایی هست که به مصداق «يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» داری انفاق می‌کنی و الا اگر انفاق هم نمی‌کردی، گناهی متوجه تو نبود، اما ایثار کردی، دیگری را بر خودت ترجیح دادی، بالاخره به حسب مراتب انفاقت، از نظر کمیت و کیفیت می‌تواند مراتب ثمربخشی‌اش متفاوت باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)»

آی مؤمن‌ها، انفاق بکنید، از پاکیزه‌های آنچه که کسب کردید، و از آنچه خارج کردیم برای شما از زمین، و دست به سمت خبیث نبرید، تیمم خبیث نکنید، که از خبیث انفاقی کرده باشید، در حالی انفاق از خبیث بکنید که مثلاً «وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ» خودتان حاضر به گرفتن آن خبیث نیستید مگر با اغماض، آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند است دیگر، خوب اگر کسی به خودم یک همچین هدیه بخواهد بیاورد، قبول نمی‌کنم، مگر اینکه بخواهم چشم ببندم، مگر اینکه بخواهم ندید بگیرم، عیوب و اشکالاتش را، یک چنین چیزی را انفاق نکنید، سراغ خبیث نروید.

یک خبث ظاهریه داریم، مثلاً مثل چی؟ گفتیم، طرف مثلاً یک بشکه روغنی داشته است، در آن یک موش افتاده است، مرده است، این روغن نجس شده است، این روغن که روغن خوراکی بوده است، خودش دیگر نمی‌تواند مصرف بکند، چه کار بکنم؟ بیایم این را مثلاً نذر کنم برود یا این را انفاق کنم، فرض بفرمایید یک همچین حالتی این خبث ظاهریه است، چیزی که اگر خودت می‌خواستند به تو بدهند، قبول نمی‌کردی، مگر با اغماض، مگر اینکه چشمت را می‌خواستی ببندی، این آن انفاق مطلوب فرهنگ دین نیست. یک وقت هم خبث باطنی است، تو به عنوان یک مؤمن، یک مال آلوده به حرام را، آیا می‌پسندی که به تو انفاق بکند، که کسی به تو هدیه بکند، مثلاً می‌دانی کسی

رفته است، کلاه سر کسی گذاشته است، یک معامله ای کرده، یک پولی به دست آورده است، بیاید آن را به شما هدیه بکند، شما جز با اغماض و جز با تسامح، حاضر به قبول چنین مالی نیستی. الان مؤمنانی که بالاخره سرشان به تنشان می‌ارزد، نیاز هم داشته باشند نمی‌روند از بازار مثلاً فروش اموال دزدی، کالا تهیه کنند، نمی‌رویم ولو ارزان‌تر است، این ۲۰۰ هزار تومان است، آن دو میلیون تومان است، خوب باشد، من می‌خواهم حلال باشد، حالا بعد یک نفر بیاید، اینجور مالی را انفاق کند به دیگران، مال آلوده را، مالی که از حرام کسب شده است، یا قاطی با حرام است. حالا گاهی اوقات برای پول شویی این کار را بکند، به خیال خودش دارد این طوری مال خودش را تطهیر کند، گاهی اوقات هم ممکن است، بالاخره می‌گوید من که نمی‌توانم مصرف کنم، بگذار برسانم به دیگری، این انفاق مطلوب دین نیست، ای مؤمنان انفاق کنید از «طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»، این که دنبالش می‌فرماید: «وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» این یک در واقع عطف تفسیری است و دارد توجه به یک نکته ای می‌دهد، می‌گوید ما وقتی از زمین رزق شما را در می‌آوریم، چگونه از زمین رزق شما را می‌رویانیم؟ طیب و طاهره، پاک و پاکیزه، شما هم بروید دنبال کسب و کار طیب و طاهره، پاک و پاکیزه، از چنین چیزی انفاق کنید در راه خدا «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ» بدانید خدا بی‌نیاز است، خدا محتاج انفاقهای بی‌رنگ و بوی، این شکلی شما نیست، «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» شیطان وعده فقر می‌دهد، «وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» و امر به فحشا می‌کند. یعنی شیطان تلاش خودش را می‌کند که در هر مرحله‌ای بتواند نفوذ بکند و انفاق شما را خراب کند، بر باد بدهد، یا مانع اصل انفاق شود، با وعده فقر، یا بعد از اینکه انفاق کردی، با ایجاد نگرانی از فقر، منت و اذیت ایجاد بکند در انفاق که شما کردی، یا باز هم به خاطر نگران کردن شما از فقر، شما را به این انفاق خبیث دعوت بکند. شیطان هر جا بتواند نفوذی بکند و انفاق را خراب کند، این کار را انجام می‌دهد، «وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» خدا از باب «وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بودنش به وعده خود قطعاً عمل می‌کند. یعنی مغفرت و فضل نتیجه قطعی عمل به فرهنگ الهی انفاق است. چگونه؟ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)»

حکمت جامع‌نگری در دانش است، علم جامع است، حکمت از جنس دانش است ولی دانش مفید، دانش متقن، دانش جامع‌الاطراف، دانش مثمر ثمر، دانشی که بخاطر ناقص بودن یا غلط بودن انسان را بیچاره نمی‌کند، حکمت چنین چیزی است. چه ارتباطی به بحث انفاق دارد؟ گفتیم مهمترین کارکرد انفاق در فرهنگ دینی قطع تعلقات مادی است، قطع تعلقات مادی یعنی نجات از ظلمت‌ها، نتیجه طبیعی نجات از ظلمت‌ها حرکت در مسیر نور است، یعنی شما در مسیر نور قرار می‌گیرید؛ انسان هر چه بیشتر انفاق می‌کند و تعلقاتش از دنیا کمتر می‌شود، همانقدر نورانیتش در بصیرت بالاتر می‌رود؛ «يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»<sup>۲</sup> در سوره مبارکه حدید که سوره انفاق است، می‌فرماید برای شما نوری قرار می‌دهد که به وسیله آن راه بروید، یعنی یک نور روشنگری برای حرکت در زندگیتان، همان عبارت اخرای حکمت است، عبارت اخرای «أَلْعَلِمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» است، آن نورانیت علمی، آن حکمت نورانی در قلب کسی که اهل انفاق باشد به جریان درمی‌آید، و خدا می‌فرماید اگر کسی به حکمت برسد به خیر کثیر رسیده است، خیر کثیر همین است. در سوره کوثر «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ (۱)»<sup>۳</sup> آنجا کوثر را به خیر کثیر معنی

<sup>۲</sup> سوره حدید، آیه ۲۸

<sup>۳</sup> سوره کوثر، آیه ۱

می‌کنیم، خیر کثیر حکمت است. یکی از مصادیق کوثر حکمت تام و تمام و کامل و اکملی است که پیامبر اکرم دارد. آن است که سبب جریان انسان به ابدیت می‌شود به خیر و به برکت. پس اینجا یک مقایسه‌ای شد بین اینکه شیطان با مانع فرهنگ انفاق شدن دنبال چیست، خدا با ایجاد فرهنگ انفاق دنبال چیست. شیطان دنبال فقر و بدبختی شماست و خدا دنبال مغفرت و فضل و حکمت شماست.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)» شما که ظالم نیستید و انفاق می‌کنید و نذر می‌کنید، بدانید که از جانب خدا یاری خواهید شد.

«إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ» یعنی ما که می‌گوییم انفاق باید مخلصانه باشد نمی‌خواهیم کلاً انفاق مخفیانه انجام شود، اگر آشکارا انفاق کنید «فَنِعِمَّا هِيَ». «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ» اما اگر آن را مخفی کنید و به فقرا برسانید این برای شما بهتر است و باعث تکفیر سیئات شماست. صدقه یا انفاق دو مرحله را در فرآیند خود طی می‌کند، یک مرحله اصل اقدام به انفاق است که یک سهمی را برای انفاق در نظر می‌گیرید، «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ» چه بهتر که آشکار باشد، چرا؟ چون باعث فرهنگ سازی است، چون یک نوع امر به معروف است، یک مدل ترغیب سایر مؤمنین به مسئله انفاق فی سبیل الله است؛ اما در آن قسمت که می‌خواهی به دست فقرا برسانی آنجا «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ» بهتر است مخفیانه باشد.

پس در واقع آیه ۲۷۰ و ۲۷۱ در فرهنگ سازی انفاق یک تکمله زد، که اگر ما می‌گوییم انفاق با این شاخصه‌ها منظورمان این نیست که انفاق کلاً باید مخفیانه باشد. بعد می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» پیامبرم! معلوم است که پیامبر اکرم خیلی در تلاش بوده که مردم را در فرهنگ انفاق تنظیم بکند، ساماندهی بکند. خدا می‌فرماید هدایت مردم بر عهده تو نیست، تو ابلاغت را می‌کنی، «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» خداست که هر که را که بخواهد هدایت می‌کند. آی مردم بدانید: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ» بدانید هر خیری که انفاق می‌کنید برای خودتان است، «وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا لِأَنْفُسِكُمْ وَجْهَ اللَّهِ» و جز در جایی که برای رضای خدا انفاق کردید بقیه‌اش انفاق نیست. فقط آنچه در رضای خدا انفاق شده انفاق است، و چنین انفاقی «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)» به شما بازگردانده می‌شود. این آیه نشان می‌دهد که پیامبر در تنظیم مناسبات اجتماعی با معیارهای الهی انفاق خیلی در تلاش بوده و به زحمت افتاده است. به شکل طبیعی مقاومتی در عرف جامعه وجود داشته، امروز هم وجود دارد. بالاخره کارکردن در فرهنگ انفاق چون درست روی نقطه حساس تعلقات مادی مردم کار کردن است، به همین خاطر این آیه دارد به پیامبر یک آرامش قلبی در این زمینه می‌دهد که تو ابلاغت را بکن و امر را به خدا بسپار؛

یکی از موارد مصرف انفاق می‌فرماید: فقرایی که «أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در راه خدا احصار شدند؛ «أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای خدا اقدامی کرده، برای نصرت دین خدا بلند شده، حرکتی انجام داده ولی راه‌ها به روی او بسته شده، در تنگنا قرار گرفته است «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» و هم نمی‌تواند یک تحرکی انجام بدهد برای حل و فصل مشکلی که دارد. یعنی دستش بسته است، پس از کجا می‌فهمیم فقیر است؟ «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» ضعف حالش از

چهره‌اش پیداست، هرچند تلاش می‌کند آن را مخفی نگه دارد. ببینید به این شکل خدا در خود نیازمندان هم فرهنگ سازی می‌کند.

«لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» و از مردم به زور چیزی طلب نمی‌کند، به اصرار چیزی طلب نمی‌کند. این مورد از موارد مصرف انفاق عالی‌ترین شکل مورد مصرف است. «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)» بدانید هر خیری که انفاق می‌کنید خدا نسبت به آن آگاه است.

این جمع‌بندی کل بحث انفاق است. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» آنهایی که مخفی یا آشکار اموالشان را شب و روز انفاق می‌کنند؛ «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)» به اجر خودشان می‌رسند، خوف و حزنی هم برای آنها در پیشگاه خدا نخواهد بود.

### جمع‌بندی: تثبیت فرهنگ انفاق در راه خدا

با سه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» این فرهنگ طراحی می‌شود. یکی به اصل انفاق دعوت کرد، دیگری به ترک ابطال انفاق با منت و اذیت دعوت کرد، سومی به ضرورت انفاق از طبیبات دعوت کرد. با یک مقایسه انداز و تبشیرش مطرح می‌شود. و چند تبصره برایش ذکر می‌شود.

اما در این بین آن آیاتی که مربوط به آیت الکرسی و احیاء بعد از مرگ و امثال اینها بود، آنها که پشتوانه‌های اعتقادی انفاق است، آنها را ذیل انفاق می‌بینیم، ممکن است اهمیت این آیات به لحاظ بار معنایی بالاتر از آیات انفاق باشد. اما این بار معنایی سنگین الان به عنوان پشتوانه برای دعوت به انفاق قرار گرفته است؛ یعنی نوک پیکان دعوت به انفاق است، آنچه که به عنوان معترضه اینجا آمده بار معنایی سنگینی دارد اما جهت را عوض نمی‌کند.

### زیر مجموعه‌های تثبیت فرهنگ انفاق:

- دعوت به انفاق
- بیان پشتوانه اعتقادی انفاق (همان که شفاعت غیر مأذون در قیامت نداریم و احیاء پس از مرگ).
- و ترسیم فرهنگ انفاق (که فرهنگ انفاق چه ملزوماتی دارد).
- این به عنوان جهت یابی سیاق کنونی در نظر گرفته می‌شود.